

نمود و نماد حقوق بشر در تمدن کهن ایران



سیدمحمدهادی دادخواه*

اهل فرهنگ در جایگاه بیان معنا و مفهوم نماد و نمود بر این گفته اند که نمود، حجت، دلیل، برهان و روشنی بخش ابهام‌های ذهنی است و نماد، الگوهای اعلامی در همین زمینه.

بحث درباره نمودهایی از حقوق بشر در تمدن کهن این سرزمین است که با نمادهای ماندگار آن دوران باستانی می‌توان با تحقیق، جست‌وجو و تجسس، آن معیارها را باز یافت و باز شناخت و در جای سنجش، تطبیق و ارزیابی با ملاک‌های امروزی به پژوهش پرداخت. در این زمینه چند نکته اهمیت دارد: نخست آن که معیارهای حقوق و ملاک‌های باید‌ها و نباید‌های فطری و طبیعی را بیابیم و پس از آن، این نمادها را در کنار مدونه‌ها بنشانیم تا بتوان به راحتی نتیجه گرفت. بی‌گمان اعلامیه‌های جهانی حقوق بشر در زمره معتبرترین و مشخص‌ترین متونی است که در این ساز و کار باید به آن توجه شود. در ماده ۱ اعلامیه حقوق بشر می‌خوانیم: «بنای بشر همه آزاد به دنیا می‌آیند و در کرامت و حقوق با هم برابرند و باید با هم برادر وار رفتار کنند». و پیر و این در ماده ۲ اعلامیه آمده است: «هیچ تمایزی از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، دین، عقاید سیاسی یا غیر سیاسی یا هر موقعیت دیگر موجب برتری و تشخیص انسان‌ها نیست.»

در ماده ۳ بر آزادی و امنیت شخص تأکید شده و در ماده ۱۳ به حق آمد و شد و حرکت و اقامت انسان‌ها در مرزها اشاره شده است. ماده ۷ اعلامیه جهانی نیز به حق مالکیت و مشارکت توجه دارد و در آن مطرح شده از هیچ کس نمی‌توان خودسرانه سلب مالکیت کرد. از یاد نباید برد که اعلامیه در ذات خود به عنوان Declaration بیشتر به عنوان توصیه، پند و اندرز اخلاقی مناطق و ملاک قرار می‌گیرد، تا یک قانون با ضمانت اجرایی و درست. در موضع رفع این اشکال بود که اقدام به تدوین میثاق‌های فرهنگی،

اقتصادی و اجتماعی شد تا دولت‌ها آن را بپذیرند و نسبت به اجرائش متعهد شود.

در مورد حقوق اشخاص در کشورهای دیگر و رعایت حقوق اتباع بیگانه، برترین نظریه علمی‌ای که وارد روس، حقوق‌دان مشهور اتریشی بیان کرده این است: ماده اول: دولت‌ها باید به اتباع بیگانه حقوق خصوصی را که برای ادامه زندگی هر فردی لازم و ضروری است اعطا کنند.

ماده دوم: دولت‌ها باید حقوق کسب شده‌ای را که بیگانگان بر طبق قوانین موضوعه کشور خود با کشور دیگری تحصیل کرده‌اند، محترم بشمارند. ماده سوم: دولت‌ها باید حقوقی را که لازمه احترام به شخصیت افراد است از جمله آزادی شخص، حق مسکن و آزادی رفت و آمد برای بیگانگان قائل شوند.

ماده چهارم: اتباع بیگانه باید حق مراجعه به دادگاه‌های کشوری را که در آن سکونت دارند، داشته باشند.

در ماده ۱ اعلامیه حقوق بشر می‌خوانیم: «بنای بشر همه آزاد به دنیا می‌آیند و در کرامت و حقوق با هم برابرند و باید با هم برادر وار رفتار کنند.» و پیر و این در ماده ۲ اعلامیه آمده است: «هیچ تمایزی از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، دین، عقاید سیاسی یا غیر سیاسی یا هر موقعیت دیگر موجب برتری و تشخیص انسان‌ها نیست.»

ماده پنجم: حمایت و حراست بیگانگان از اعمالی که موجب زیان مالی و جانی برای آنها می‌شوند، به عهده دولتی است که در خاک آن سکونت دارند.

با توجه به معیارهای امروز، اجازه دهید به معیارهای دیروز نیز نیم‌نگاهی داشته باشیم. در منشور کورش می‌خوانیم: «دین و آیین و رسوم مردمانی را که من پادشاه آن هستم محترم خواهم شمرد.» و اعلام می‌دارد در سرزمینش نباید مردمان دیگر، دیگر مردمان را تحقیر کنند یا به آنها توهین نمایند و می‌گوید: «تا هستم نخواهم گذاشت کسی به دیگری ظلم کند و اگر شخصی ستم دیده واقع شد حق وی را از ستمکار خواهم گرفت و به وی خواهم داد و اجازه نمی‌دهم مال منقول یا غیر منقول دیگری را به زور یا به نحو دیگری بدون پرداخت بهای آن و جلس رضایت صاحب مال تصرف نمایند. هر کس آزاد است هر ساوری را بپذیرد و هر کجا که میل نشستن دارد بنشیند به آن شرط که در آنجا حق کس دیگری را پایمال نکند و هر شغل را که میل دارد پیش بگیرد و مال خود را به هر نحو که مایل است به مصرف برساند به این شرط که آسیب به حقوق دیگران نراند.»

بجاست نگاهی به چگونگی پرداخت دستمزد و حقوق سازندگان تخت جمشید داشته باشیم تا باز هم رعایت حقوق انسانی دیده شود؛ در پی کاوش‌های باستانی که انجام گرفته و به وسیله استادان فرانسوی ترجمه شده است در زمان هخامنشیان مزد کارگران با واحدی به نام «شکل» پرداخت می‌شد که برای مردان ۸/۵ شکل و برای زنان ۶/۵ شکل در ماه بوده است، با این تفاوت که مردان تا غروب آفتاب به کار می‌پرداختند و زنان در بعد از ظهر به کارشان خاتمه می‌دادند تا همراه روشنی روز به مسکن خویش بر سوند. برای این که

به نیکی در باید با معیارهای اقتصادی امروز شکل چه میزان ارزش و اعتبار داشته یاد آور می شود که برابر همین تحقیقات، ارزش یک گوسفند معادل سه شکل بوده است، از این رو در هر ماه یک کارگر زن به اندازه قیمت دو گوسفند یا بیشتر دریافت می کرده است.

در کتیبه ها آمده است به کارگرانی که بانو آوری و مهارت خود پیشرفت، توسعه و آسانی کار فراهم آوردند پاداش مخصوص پرداخت می شود. این در دورانی است که دو تمدن دیگر در همسایگی تمدن ایران وجود داشتند؛ یکی تمدن یونانی که پایه و مایه خود را بر تفکر و اندیشه نهاده و دیگری تمدن رومی. اکنون برای این که نگرش بزرگان یونان را به انسان و آزادی اش درک کنید اجازه دهید از دیدگان ارسطو، جامعه را بگیریم. ارسطو اعلام می کند: داد و ستد نابرابر با افراد نابرابر درست است و سپس می گوید شهر و ندان باید در گان و زنان نابرابرند. و در کتاب سیاست خود می نویسد: «برخی از انسان ها به حکم طبیعت برای خدمت کردن آفریده شده اند و آن گاه اعلام می دارد آزادی و سروری در انحصار یونانیان است و غیر یونانیان را لایق نمی شمارد» و با شرح مساری باید اعلام کنم این معلم اول می گوید: «بیگانه همیشه باید به یونانی خدمت کند، زیرا ما آزادیم و آنها بنده» و این واعظ منطق معتقد است که زنان در اصل زیر دست آفریده شده اند و یونانیان همواره برتر.

به قول برتراند راسل: آثار ارسطو از چیزی که بتوان آن را نیکخواهی و بشر دوستی نامید به کل خالی است، اما تمدن رومی نیز بهشت و دنیای دیگر را فقط برای رومیان می دانستند و باور داشتند هر رومی بی درنگ پس از مرگ به آسمان پرواز می کند و برای سهولت پرواز به طرفین کلاه سربازان رومی دیوال آهنین کوچک نصب می کردند.

سخن گفتن درباره تمدن کهن ایران و نظام حقوقی پیشین این مرز و بوم، امری هم سهل و هم ناشدنی است. دکتر «کن» در کتاب «کاروان» چنین بیان می کند: «امپراتوری هخامنشی، قدیمی ترین امپراتوری حقیقی گیتی است، زیرا در این امپراتوری دولت هایی بودند که همه تحت اطاعت یک شاهنشاه، کشورهای مختلف را اداره می کردند، بی گمان کلیت بخشی و ایجاد تکلیف - که دورکن اساسی هر نظام حقوقی است - باید بر داوری و دادرسی و سازمان قضایی چنین گستره عظیمی حاکم باشد و الا آشفتنگی و خودرایی چنین سرزمینی را نابود خواهد ساخت. حقوق دادرسی و قواعد شکلی که ضمانت اجرایی قوانین ماهوی است باید به شکل کارآمد بر رخدادها

خواهد کرد که انسان ها، هم در طول حیات آن را کسب می کنند و هم آن را به میراث برای دیگران می نهند که باید حقوق آیندگان را والا وارزشمند دانست. کلیت آنچه به ما رسیده است، حکایت از آن دارد که عدالتخواهی و دادگری در زمره نخستین مسائل اسطوره هاست. چنانچه فردوسی در شاهنامه، جمشید را به داد و دهش برتر شناخته است و هنگامی که او از عدالت خارج می شود، ضحاک تازی بر او چیره می شود و کاوه آهنگر نیز بر ضحاک می شود و فردوسی نیز بر داد و دهش این فر را به دست می آورد. حتی در فرهنگ باستانی ایران می خوانیم که زرتشت در گات های می گوید: «فردین تو این فر دابه کسانی که با آموزه های خود مردم را از راه نیک گمراه می سازند».

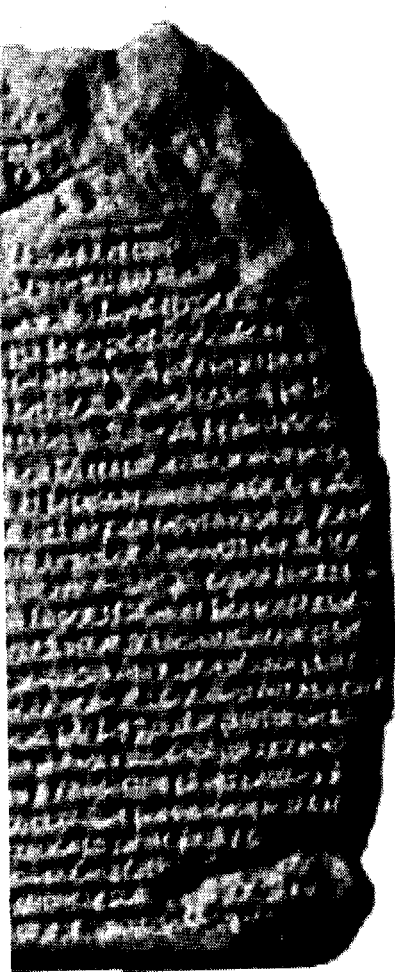
و یا جشن مهرگان را به عنوان جشن و پیمانی تلقی می کردند که مردم نسبت به یکدیگر و فرمانروایان نسبت به مردم، مردمی و انسانی بر خورد نمایند. همچنین در داستان سیاوش و سودابه می خوانیم که هنگام مجازات سودابه با این که سودابه همسر فرمانرواست رستم در خواست اجرای قانون می کند و هیچ کس توان مقابله با این در خواست را ندارد. پایش حقوق فطری و بنیادین انسان در جای جای این اسطوره ها به چشم می خورد، تا بدان جا که رستم در پی ازدواج با تهمینه، دختر شاه سمنگان، اعلام می دارد که اصول باید رعایت شود. بفرمود تا موبدی پرهز

بباید، بخواند و راز پدر ورستم به عنوان سبیل آرزو و تمناهای یک قوم، یک سرزمین و یک ملت هنگام گفت و گو با سفند یار معیار حکومت حاکمان را نگاه داشت عدالت می داند که اگر این ویژگی را از فرمانروایی دور سازند، شایستگی حکومت را نخواهد داشت و شایسته نابودی است.

زمین راهمه سر به سرگشته ام
بسی شاهبیداد گر کشته ام
این شعر با این پیشینه اسطوره ای اساس حکومت ایران کهن را که با کورش بنیان نهاده شده، آشکار می سازد. این فرمانروایی بر پایه جهانگشایی بنیان نشده بود، بلکه بر اساس احترام به باورها، آداب و آیین ها استوار گشته و به روشنی مدارا و تسامح در خمیرمایه پیکره این حکومت به چشم می خورد. وقتی در اعلامیه کورش می خوانیم: «حقوق تمامی کشورهای تابعه محفوظ است و مورد احترام» گزافه نیست. اگر بیان کرد نخستین حکومت رسمی این کشور درست مانند تشکیلات سازمان ملل متحد بود که امروز پس از هزاران سال فریختگان و نخبگان جهان آن را پذیرفتی و

و کشف حقایق سایه افکن باشد. برای آن که به مبادی و مبانی نظام حقوق ایران کهن راه یابیم، باید به پیش زمینه فکری و فرهنگی آن دوره نظری افکنیم، بدین سبب باید با دقتی ژرف و دقیق به گستره مکانی ای که حوزه تمدن ایران در آن رشد و شکوفایی داشته، توجه کرد که تمام سرزمین های فلات ایران میان رودان (بین النهرین) و فرارود (ماوراءالنهر) همچنین تاجیکستان و افغانستان نیز در زمره این قلمرو محسوب می شده است. بدیهی است شکل گیری نظام حقوقی، اداری، قضایی و مالیه عمومی در میان آریایی ها - که حدود ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد به این سرزمین گام نهادند و این خطه را ایران، به معنای خانه آریایی نام گذاردند و بعدها به دو گروه پارس ها و مادها تقسیم شدند که در تورات هم از دو گروه یاد شده است. همراه با اخلاق، عرف و عادات هایی بوده که باید به آن اسطوره ها و افسانه های پیشین نگاهی بیندازیم، در روند تاریخ اثبات شده که فرهنگ تمدن ساز است. پس نگرش فرهنگی هر قوم بنیان رشد، نمو، پرورش و تکامل تمدنش خواهد بود و اگر دیدگاه فرهنگی مبتنی بر آزاداندیشی و آزادی باشد، نتیجه آن درخت مقدس اختیار است که در سایه سار آن به گفته کانت «مرابت از ارزش های انسانی و احترام به آنها در هر گونه بیوندی با دیگران به چشم می خورد. زندگی شرافتمندانه همراه با کرامت و افتخار امری بدیهی و روشن تلقی خواهد شد». در چنین فرهنگی هیچ کس به دیگری ستم روانی دارد و یک قالب مفهومی در ذهن و نمونه هایی در عمل بروز و ظهور

**در منشور کورش: «نا هستم
نخواهم گذاشت کسی
به دیگری ظلم کند و اگر
شخصی ستم دیده واقع شد
حق وی را از ستمکار خواهم
گرفت، هر کس آزاد است هر
باوری را بپذیرد و هر کجا که
میل نشستن دارد بنشیند
به آن شرط که در آنجا حق
کس دیگری را پایمال نکند و
هر شغل را که میل دارد پیش
بگیرد و مال خود را به هر
نحو که مایل است به مصرف
برساند به این شرط که آسیب
به حقوق دیگران نزند.»**



دهد، چه افتخاری برای انسان برتر از این که بدنش در خاکی مانند ایران دفن شود. یادروصیتنامه داریوش می خوانیم: «اینک که از دنیای روم، بیست و پنج کشور در فرمانروایی ایرانی اند و تمامی مردمان آن کشورها دارای احترامند. جانشین من خشایارشا باید مانند من در نگاهداشت این کشورها کوشا باشد و مذهب و آیین (مختلف) آنان را محترم شمارد، زیرا قدرت پادشاه تنها به شمشیر نیست. هر گز دوستان و ندیمان خود را به کارهای مملکتی نگمار و برای تو همین دوست بودن با آنها کافی است، زیرا اگر آنان را به کارهای مملکتی بگماری و آنان به مردم ستم کنند و استفاده نامشروع کنند نخواهی توانست آنان را مجازات کنی. توصیه دیگر من این است که هر گز دروغگو و چالپوس را به کنار خود جمع نکنی، امر آموزش را که من آغاز کردم ادامه بده و اجازه بده تا تمام مردم بتوانند دانش آموزند تادر که و خرد آنها بیشتر شود، زیرا هر چه فهم آنها بیشتر شود تو با آرامش بیشتری حکومت خواهی کرد. همواره پیرو دین یزدان باش، اما هیچ قومی را مجبور نکن از دین تو پیروی کنند. همیشه به یاد داشته باش هر کس باید آزاد باشد تا از کیش خود پیروی کند. زنهار، زنهار هر گز خودت هم مدعی، هم قاضی مشو؛ زیرا کسی که مدعی است اگر دادرسی کند ستم خواهد کرد. بخشش و دوستی را فراموش نکن و بدان بعد از عدالت، بر جسته ترین صفت، بخشش است.»

نکته دارای اهمیت آن است که در پرتو این اعتقاد راسخ به حقوق نخستین ویدیهی بشری، علم و دانش نیز گسترش یافته است و در سایه سار این باور شریف و توجه به آبرو و بزرگواری انسان، تمدن مادی نیز چنان شکوفا گشته که جهان دیروز تحسین گر و شگفت از آن همه نوآوری، کشف و اختراع شده بود. قدرت نوآوری ایرانی هادر مسائل علمی و هنری یازند خاص و عام بوده است. ساعت آفتابی را ایرانیان ساخته اند، نخستین رصدخانه در

در کتیبه ورودی آرامگاه کوروش می خوانیم: «اگر کردار شما پاک و برابر با عدالت بود، قدرت شما رونق خواهد گرفت، ولی اگر جور و ستم روا دارید و در اجرای عدالت کوتاهی ورزید، دیری نمی انجامد که ارزش شما در دید دیگران از بین خواهد رفت و خوار و زبون خواهید شد»

اجراشدنی می دانند. بی سبب نیست که در قرآن هم از کوروش به عنوان برگزیده و شایسته به بزرگی و ستایش یاد شده است. کوروش (ذوالقرنین) در سوره کهف، فردی شایسته و نیکو کار معرفی شده است. با چنین پیشینه و پشتوانه ای باید نگاهی به مفاد منشور کوروش بزرگ داشته باشیم تا ببینیم بندهای این دستورالعمل اساسی چگونه از میراث کهن و آبسخور عدالت و نگرش دقیق به هستی، انسان و ماهیت او تدوین و تکمیل شده است. نکته ای که قبل از مطالعه این منشور باید بدان توجه داشت آن است که در تمدن ایرانی عدالت مقدم بر هر چیزی دیده شده است؛ بدین معنا که در بیان آرا و مبانی فکری، عدالت را ارزش نخست و معیار کل قرار داده اند پیشدادیان یاد کرده اند. هدف از این نام این بوده است که پیش از ساختن و اولی بر هر اقدامی، داد یعنی عدالت را به عنوان اصل و معیار، انتخاب و اجرا کنند. بر همین مبادی در منشور کوروش می خوانیم تا روزی که من زنده هستم و مزدا کامیابی شهریاری را به من می دهد، دین و آیین مردمانی را که من پادشاه آنها هستم محترم خواهم شمرد و نخواهم گذاشت فرمانروایان و یزیدستان من، آیین مردمانی را که من پادشاه آنها هستم یا مردمانی دیگر را خوار شمارند یا به آنها توهین نمایند. من تاروژی که پادشاه ایران، بابل و کشورهای چهار سوی جهان هستم نخواهم گذاشت که کسی به دیگری ستم کند و اگر شخصی ستم بیند من حق وی را از ستمکار باز پس خواهم گرفت.

حال اگر در نظر بگیریم که در حدود سه هزار سال پیش این قانون اساسی در سراسر گستره حکومت کوروش پایدار و مملاک بوده است، می توانیم از نگرش انسانی و دید بشر دوستانه آنان به نیکی یاد کنیم. بهره این اندیشه و خردورزی را در جای جای داوری، دادرسی و تصمیم می توان دید که معیار شایسته سالاری است، چنانچه در کتیبه ورودی آرامگاه کوروش می خوانیم: «اگر کردار شما پاک و برابر با عدالت بود، قدرت شما رونق خواهد گرفت، ولی اگر جور و ستم روا دارید و در اجرای عدالت کوتاهی ورزید، دیری نمی انجامد که ارزش شما در دید دیگران از بین خواهد رفت و خوار و زبون خواهید شد، من عمر خود را در یاری به مردم سپری کردم، نیکی به دیگران در من خوشدلی و آسایش فراهم می ساخت که از همه شادی های دنیا برایم خوشنودتر بود، دیگر بس است، پس از مرگ بدنم را مویایی نکنید و در زرسور آلات و مانند آن نبوشانید. زودتر آن را در آغوش خاک پاک ایران قرار دهید تا ذره ذره های بدنم خاک ایران را تشکیل

این سرزمین برپا گشته است، اصول مملکت داری و سازمان کشوری ایران، الگویی برای دیگر حکومت ها شد، به گونه ای که پیاده نگری روش کشور در استان ها که هر استان به وسیله استاندار (شهردار) اداره شود از ساخته های ایرانیان بوده است. قرن ها پیش از ظهور دنیای جدید که مردم دنیا غذای خود را روی زمین می ریختند و با دست آن را می خوردند، ایرانیان در ظرف های زیبا با نقش و نگار کاشی، با استفاده از قاشق و چنگال سفالی غذا می خوردند. ایران یکی از نخستین کشورهایایی است که به ضرب سکه مسکو ک اقدام کرده است. سکه طلای دریک که داریوش کبیر ضرب کرده بود در دنیای کهن به عنوان واحد پول رایج بود و نکته مهم این که این سکه ضرب دست، از حیث وزن با لیره طلای انگلیسی مساوی و سکه نقره داریوش نیز با سکه یک شیلینگ هم وزن بوده است؛ استفاده از سکه های با اوزان واحد و مقادیر یکسان که گونه ای منظم و هم شکل رایج بود از ابتکارهای تمدن کهن ایران محسوب می شود که سایر کشورها به تدریج از آن الگو برداری کردند. این همه حاصل نشد، مگر به کمک تفکر انسانی که شأن، آبرو و انسانیت انسان مقدم بر هر موضوع و مقوله دیگری است. البته در دوران پس از اسلام نیز هر گاه آزاد فکری، آزاداندیشی، درس و بحث



آفریقا تا خاور دور ادامه می کردند.

بجاست بدین نکته توجه شود که اصولاً در سال ۱۸۰۲، یعنی اوایل قرن ۱۹، مفهوم حقوق بین الملل عمومی وجود نداشت و در همین سال جریمی بنتام، فیلسوف انگلیسی این حقوق را تبیین و تعریف کرد، ولی تا پیش از سال ۱۸۴۳ که فولیکس کتاب حقوق بین المللی خصوصی را نوشت چنین مفهومی در ادبیات حقوقی جهان وجود نداشت.

بر این مبادی به دلیل آن که در ورطه ناسیونالیستی یا زراه تعصب در ورطه شوونیسم فرو نیفتیم، تنها به نقل روایتگرانه موضوع اکتفای شود و برای آن که به یک قضاوت عادلانه و منصفانه دست یابیم توجه خوانندگان را به این نکته جلب می کنم که مقایسه و تطبیق بین موازین و معیارهای نیمه اول قرن بیستم و سال قبل از میلاد است که هیچ یک از مفاهیم حقوق بین الملل عمومی و حقوق بین الملل خصوصی و اتباع بیگانه و حقوق آنها و تابعیت متصور نبوده است، بلکه عموماً اقامتگاه را با تابعیت یکی تلقی می داشتند و استثنای وار در بر آن، پناهندگی بوده که به عنوان نوعی ایمنی جستن و گاه نیز در موضع یک جرم و جنایت به وطن تلقی شده است. پس نگرش منصفانه ایجاب می کند هنگام مقایسه، طول زمان

را از دست ندهیم که این معیار یک نظم منطقی به استنباط و برداشت خواهد بخشید که در واقع حقوق بشر و نگرش به نوع بشر و تفکر انسانی در یک منشور حکومتی چگونه ترسیم شده است؟ و حقوق شهروندی متعلق به فرد در رابطه با ساماندهی اجتماعی که در آن زندگی می کند با چه معیارهایی سنجیده شده است؟ شخصیت انسان به اعتبار انسان بودن تا چه پایه در نظر حکمرانان هخامنشی اعتبار داشته است؟ و نیز به لحاظ عضویت در جامعه ای خاص از چه حقوقی بهره مند بودند؟ یادآوری این نکته ضروری است که حق مشارکت، سیر تکاملی را در طول تاریخ تا به امروز طی کرده است، مثلاً در کشور فرانسه که قدمت انتخاب و آزادی در آن از سایر کشورها بیشتر است، تنها پس از جمهوری سوم یعنی سال ۱۹۴۰، انتخابات کاملاً آزاد ایجاد شد و در جمهوری چهارم این حق همگانی تلقی گردید و زن ها توانستند به انتخاب کنندگان پیوسته شوند.

بجاست اشاره ای به تقسیم بندی کشورها و تمدن و مردمان آن داشته باشیم. برخی جهان را به سه دسته و برخی به چهار گروه تقسیم بندی کرده اند. نخست جهان اول، یعنی جهان غنی از منابع و دارای فناوری پیشرفته و به روز، سپس جهان دوم، کشورهایی که منابع کافی و غنی ندارند، اما از فناوری پیشرفته ای برخوردارند و این فناوری را به کشورهای دیگر صادر می کنند. جهان سوم، جهانی که سرشار از منابع است، اما از علم و فناوری برخوردار نیست که تعداد زیادی از کشورهای جهان را این گونه کشورهای تشکیل می دهند.

و در آخر جهان چهارم، کشورهایی که نه از منابع کافی برخوردارند و نه علم و فناوری را در اختیار دارند. بی هیچ تعصب و جانبداری می توانیم ادعا کنیم که تمدن های هخامنشیان و ساسانیان از چنان شکوه و رونقی برخوردار بوده است که در تاریخ تمدن بشری کم نظیر می نماید. زیرا این تمدن ها هم از منابع کافی برخوردار بوده و هم فناوری (تکنولوژی) پیشرفته ای در اختیار داشته اند. به نظر می رسد که می توان تمدن هخامنشیان و ساسانی را در زمره جهان اول در روزگار خودشان ارزیابی کرد.

امروز جنگ ها، افزون طلبی ها و حمله به کشورهای جهان سوم از سوی کشورهای جهان اول برای دستیابی به منابع بی شمار و ارزان برنامه ریزی و اجرامی گردد، اما دولت هخامنشیان با وجود برتری در همه زمینه ها حد و مرز انسانیت و قانون را نادیده نگرفت و کشورهای دیگر را مورد حمله قرار نداد.

سخنرانی دکتر سید محمد علی دادخواه در دانشگاه صنعتی شریف، سال ۱۳۸۵.

در وصیتنامه داریوش می خوانیم: قدرت پادشاه تنها به شمشیر نیست. هرگز دوستان و ندیمان خود را به کارهای مملکتی نگمار و برای تو همین دوست بودن با آنها کافی است، زیرا اگر آنان را به کارهای مملکتی بگماری و آنان به مردم ستم کنند، استفاده نامشروع کنند، نخواهی توانست آنان را مجازات کنی. توصیه دیگر من این است که هرگز دروغگو و چابلوس را به کنار خود جمع نکنی، زنهار هرگز خودت هم مدعی، هم قاضی مشو؛ زیرا کسی که مدعی است اگر دادرسی کند ستم خواهد کرد. بخشش و دوستی را فراموش نکن و بدان بعد از عدالت، برجسته ترین صفت، بخشش است.

رها از زور، استبداد و خود کامگی رواج یافته، شکوفایی تمدن آشکار شده است.

در چنین جامعه ای به هیچ وجه اجازه ستم کردن وجود ندارد و ظلم بدون استثناء مردود و مضرود است، پس همه می پذیرند که حقوق دیگران را بدون استنثار رعایت کنند. بدیهی است جامعه ای که به حقوق بشر احترام نگذارد و انسانیت انسان را فارغ از جنسیت، عقیده، نژاد و جایگاه اجتماعی محترم و معتبر نداند، به ظلم روی می آورد، ظلم از ریشه ظلمت است و ظلمت یعنی تاریکی و گمراهی، پس هیچ کس راه به مقصود نخواهد برد، زیرا راه از چاه در تاریکی شناخته نمی شود، میوه درخت پلید ظلم، استبداد است و استبداد عامل انحصار و انحصار، دستمایه اسارت و بندگی است، زیرا اسیر فرود می کند و در جو مستبد انسان در بند به جای نگرش باز جز محدود و پای خود را نبیند، پس از فراز به فرود می آید و نتیجه فرود سقوط است و حاصل سقوط، رکود و نابودی. تمدن هخامنشی بر پایه اعلامیه جهانی حقوق بشر کورش بالید و انسان نورانی و درخشان بر جهان تابید.

به حق می دانم گفته چرچیل را که بی گمان از نام آورترین سیاستمداران قرن اخیر اروپاست ذکر کنم: «وقتی که اجداد ما بر روی درختان زندگی می کردند ایرانیان امپراتوری هخامنشی را از شمال